فهرست مطالب

**اشاره به مباحث قبل:** 2

آیه پنجم: موعظه و جدال احسن 2

1ـ قلمرو مفهومی آیه 2

2ـ مخاطب آیه 3

3ـ تعارض دو ظهور 3

4ـ محتوا یا روش دعوت 4

5ـ دعوت قولی و عملی 5

6ـ شمول مجموعی یا استغرافی 6

7ـ مفهوم «باء» در بالحکمة 6

8ـ حکمت محتوا است یا روش؟ 7

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل قدرت و استطاعت مربی و متربی (رفق و مدارا)**

**اشاره به مباحث قبل:**

گرچه مهم‌ترین آیات مورد استشهاد و بحث قرار گرفت؛ اما بعضی آیات دیگر هم در رعایت ظرفیت و توان متربی و مدارای با او قابل توجه است.

## آیه پنجم: موعظه و جدال احسن

آیه پنجم بسیار مشهور است و مطالب زیادی هم شنیده‌ایم. سوره نحل آیه 126خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «**ادْعُ إِلى‏ سَبيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتي‏ هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدينَ**».[[1]](#footnote-1)

این آیه ممکن است به نحوی برای رعایت ظرفیت متربی مورد استشهاد قرار بگیرد.

حکمت و موعظه و جدال احسن ممکن است با بحث ما ارتباط داشته باشد. در باب تبلیغ و تربیت به عناوینی اشاره شده که اقتضای نوعی آن‌ها رعایت توان متربی است. در این آیه برای بررسی تفسیری جامع، زیاد می‌شود صحبت کرد. این آیه نوعی به صناعات خمس منطقی ربط داده شده است. چند نکته را عرض می‌کنیم تا ببینیم با بحث ما ربط دارد یا خیر.

### 1ـ قلمرو مفهومی آیه

نکته اول این است که آیه خطاب به شخص پیامبر (ص) است. تکالیف متوجه پیامبر اکرم (ص) مربوط به مقام تبلیغ، تربیت و هدایت است. این آیه ارتباط با ارتباطات عمومی ندارد. مقام تعلیم و تربیت و رسالت است. در این آیه دو احتمال مطرح نیست، برخلاف آیات قبلی. «**ادْعُ إِلى‏ سَبيلِ رَبِّكَ**»، مراد از دعوت، دعوت تبلیغی و رسالتی است.

### 2ـ مخاطب آیه

نکته دوم این است که همان‌طور که در آیات دیگر بیان شد، این تکلیف اختصاص به پیامبر (ص) ندارد. با الغای خصوصیت از پیامبر اکرم (ص) به ائمه (ع) و در درجه دوم، به مبلغان سرایت می‌کند لذا ما و شما را هم می‌گیرد. استدلال این وجه همان وجوهی است که قبلاً بیان شد. پس منطوق آیه خطاب به پیامبر (ص) است اما مناط و روح آیه متوجه دیگران هم هست.

### 3ـ تعارض دو ظهور

نکته سوم این است که دلالت آیه بر وجوب اوضح از آیات دیگر است زیرا «امر» دارد. «ادع و جادلهم» امر است لذا از حیث دلالت بر الزام از آیات قبل روشن‌تر است. البته بعید نیست بر اساس قاعده اصولی «**ادْعُ إِلى‏ سَبيلِ رَبِّكَ**» دو مدلول داشته باشد، هم مدلول الزامی و هم مدلول رجحانی. امر «ادع» ظهور در وجوب دارد و اما «سبیل ربک» دو رتبه دارد، یک رتبه آن شامل الزامیات است و یک رتبه رجحانیات است. ادع ظهور در وجوب دارد و الی سبیل ربک عام است (اعم از وجوب و مستحب). حفظ هر دو دلالت ممکن نیست؛ زیرا دعوت به مستحبات واجب نیست؛ برای رفع این اشکال، سه راه جمع وجود دارد:

1) «ادع» دال بر رجحان است نه وجوب لذا با مفهوم «الی سبیل ربک» تنافی ندارد.

2) «سبیل ربک» مقید بر الزامیات است، و «ادع» ظهور در وجوب دارد لذا تنافی بینشان نیست.

3) راه جمع سوم این است که «سبیل ربک» بر اطلاق خود باقی است و «ادع» هم ظهور در وجوب دارد؛ اما دعوت به امور غیر الزامی مقید شده است پس اطلاق «سبیل ربک»و ظهور «ادع» باقی است اما نسبت به مستحبات دلالت بر وجوب ندارد و در این مورد مقید شده است. در اینجا استعمال لفظ در اکثر از معنی نیست. به حد ضرورت و با قرینه دال بر رجحان است. با علم بیرونی مقید شده است. این سه راه جمع است که راه سوم را ترجیح دادیم. نظیر این در آیات و روایات زیاد داریم. این راه جمع در خیلی جاها گره گشا است. پس دعوت در واجبات واجب و در مستحبات مستحب است.

### 4ـ محتوا یا روش دعوت

نکته مهم دیگر که نیاز به تأمل دارد آن است که از این آیه دو حکم استفاده می‌شود:

4.1. اصل وجوب «الدعوة الی الله و الی طاعة الله».

4.2. دیگر اینکه همین واجب به شکل و روش خاص انجام شود.

آیا تکلیف اول مقید به روش‌های ذکر شده است؟ یا اینکه آیه فقط روش‌ها را بیان کرده و کاری به محتوا ندارد؟ یک مطلب مقید را بیان کرده است یعنی دعوت به این شکل خاص باشد؛ راه دعوت را بیان می‌کند یا اینکه آیه دو مطلب را بیان می‌کند؛ که عبارت است از اصل دعوت و روش دعوت.

ابتدائاً احتمال دوم به ذهن می‌رسد یعنی آیه فقط روش را بیان می‌کند و کاری به اصل دعوت ندارد.

آیه «**وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**»[[2]](#footnote-2)

اصل دعوت به خیر را بیان می‌کند. آیه امر به معروف و نهی از منکر اصل دعوت به خیر را مطرح کرده است اما این آیه روش دعوت را بیان می‌کند نه اصل دعوت را. این احتمال در ابتدا به ذهن می‌آید. بر اساس این احتمال اصل دعوت، مقدمه است.

ولی بعید نیست احتمال اول درست باشد یعنی آیه حداکثر معنی را برساند. «**ادْعُ إِلى‏ سَبيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ**» هم دعوت کلی و هم راه آن را معین کرده است. پس دو فرمان از آیه استفاده می‌شود:

1ـ دعوت کردن به راه خدا

2ـ روش دعوت باید به یکی از روش‌های سه‌گانه ذکر شده باشد.

در آیات، پیش‌فرض است که حداکثر معنی که اراده می‌شود باید از قرآن استفاده شود. ظهور اولیه هم همین احتمال اول را تأیید می‌کند.

### 5ـ دعوت قولی و عملی

همان‌طور که در آیه «**يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ**» بیان شد، دعوت به خیر و دعوت بر «سبیل رب» معنای عام دارد که شامل ارشاد جاهل، هدایت، امر به معروف و نهی از منکر می‌شود. شامل همه اقدامات تربیتی که در مقام تبلیغ دین انجام شود، می‌شود. راه دعوت به راه خدا اعم از ارشاد جاهل، هدایت و امر و نهی و اقدامات قولی و گفتاری است. برای ترویج معارف الهی چه اعتقادات، چه اخلاقیات و چه احکام، همه اینها در مقوله دعوت قولی می‌گنجد. بلکه ممکن است کسی از بحث گفتاری تعمیم بدهد به اعمال و رفتار. دعوت فقط قولی نیست بلکه شامل دعوت عملی هم می‌شود. پس مفهوم دعوت در دو دایره قابل تعمیم است:

5.1. دعوت قولی که شامل ارشاد جاهل، هدایت و امر به معروف و نهی از منکر می‌شود.

5.2. شامل دعوت قولی و اقدامات عملی می‌شود. دایره دوم اعم از قولی و فعلی است. مفهوماً شامل دعوت عملی می‌شود یا با تنقیح مناط تعمیم داده می‌شود. تشویق، آموزش‌های عملی، رفتار الگویی و اینکه با روش الگویی دیگران را سوق بدهد، در این دایره قابل تعمیم است.

حکمت هم دو قسم است، حکمت نظری و عملی. شامل رفتار حکیمانه می‌شود، برخلاف موعظه که بیشتر جنبه‌ی قولی دارد که در تعریف آن آمده است که موجب رقّت قلب دیگری می‌شود. رفتار حکیمانه در عین اینکه محتوا است، روش نیز هست.

توجه داشته باشید که این بحث در ارشاد جاهل و امر به معروف و نهی از منکر هم باید بیاید.

### 6ـ شمول مجموعی یا استغرافی

آیا «سبیل ربک» حالت مجموعی دارد یا استغراقی؟ دعوت به راه خدا و نگاه به آن گاهی مجموعی است و گاهی سبیل رب منحل می‌شود به تک‌تک اعتقادات، اعمال و اخلاقیات. هرکدام مواجه با سبیل رب است. سؤال این است که نگاه جمعی دارد یا اینکه هم‌زمان نوعی انحلال در آن است؟

جواب این است که انحلالی است. از توحید و معاد گرفته تا نماز و روزه و ... سبیل رب، همه را شامل می‌شود؛ هرکدام جداگانه بر سبیل رب است، اختصاص به اعتقادات پایه ندارد. اختصاص به دعوت مجموعه بماهو ندارد بلکه سبیل رب منحل می‌شود به همه معارف اعتقادی، اخلاقی و احکام پس اطلاق استغراقی است. انسان در همه مسائل وظیفه دعوت دارد. عین قصه امر به معروف و نهی از منکر که اطلاق دارد و شامل اصول و فروع می‌شود.

### 7ـ مفهوم «باء» در بالحکمة

باء که در «بالحکمة» آمده و موعظه به آن عطف شده، به چه معنی است؟ ظاهراً باء ظهور در سببیت دارد که بیانگر نوعی روش است. بالحکمه یعنی به واسطه حکمت به راه خدا دعوت کنید. پس راه خدا محتوای دعوت است و حکمت روش دعوت است. سبیل ربک محتوای دعوت است، حکمت، موعظه و جدال احسن روش‌های دعوت است. نکته‌ای که باید توجه کرد این است که معنای «باء» سببیت و بیانگر روش است، این با محتوا بی‌ارتباط است. باء می‌تواند سببیت یا استعانت باشد. می‌توان حکمت را دو جور معنی کرد، حکمت از حیث محتوا و از حیث روش. دعوت بر سبیل رب غایت قصوای دعوت است، این دعوت باید به واسطه محتوای حکمتی یا روش حکیمانه باشد. می‌تواند عام باشد و با هر دو مورد توجه قرار گیرد.

### 8ـ حکمت محتوا است یا روش؟

سه عنوان در آیه (حکمت، موعظه و جدال احسن) بیان شده است. در خصوص حکمت در لغت و اصطلاح مورد بررسی زیاد قرار گرفته است. حکمت در کاربردهای قرآنی چیزی است که مایه سعادت بشر می‌شود. روش و منهجی که موجب سعادت بشر شود. حقی که در مسیر سعادت انسان کمک می‌کند، این معنی جمع‌بندی بحث‌های سابق ما در مورد حکمت است. این حکمت را دو جور می‌توان معنی کرد:

8.1. مراد از حکمت محتوا است؛ یعنی مجموعه معارف حق و واقعیت و عرضه آن به مردم. تبلیغ و ترویج آن به مردم.

8.2. حکمت بیانگر روش است؛ یعنی با روش‌های حکیمانه و عاقلانه و سنجیده دعوت کنید. طبق این احتمال با بحث ما ربط دارد. یکی از روش‌های حکیمانه، رعایت توان متربی است. رعایت توان و ظرفیت متربی از مسائل عقلایی است، روشی حکیمانه، عاقلانه و اثرگذار. آیه روش حکیمانه را بیان می‌کند اما اینکه روش حکیمانه چیست؟ باید از سایر ادله کمک گرفت.

8.3. احتمال سوم این است که حکمت شامل محتوا و روش می‌شود. با محتواهای حق و روش‌های سنجیده و عقلانی دعوت کنید. قدر متیقن از مفهوم آیه این است که حکمت بیانگر روش است. در اینکه آیا شامل محتوای حکیمانه می‌شود خیلی ثمر ندارد زیرا محتوا در «سبیل ربک» بیان شده است.

1. . نحل، 125 [↑](#footnote-ref-1)
2. . آل‌عمران، 104 [↑](#footnote-ref-2)